

## ارزیابی سیاست خارجی روسیه در قبال جریان‌های تکفیری در خاورمیانه (مطالعه موردی داعش)

حیدر منصوری<sup>۱</sup> و مهدی جاودانی مقدم<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷ / ۰۵ / ۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷ / ۰۵ / ۲۰

### چکیده

ناآرامی‌های خاورمیانه که در چند سال گذشته فضای سیاسی و امنیتی منطقه را ملتهب کرده است، به ایجاد و یا احیای جریاناتی افراطی و تروریستی، که ریشه‌های اعتقادی و تاریخی گسترده‌ای دارد، دامن زده است. داعش یکی از همین گروه‌ها می‌باشد که با رویکرد جهادی و اقدامات خشن، و در پی آن، موفقیت‌های نظامی که به دست آورد، به مهم‌ترین و خطرناک‌ترین گروه تکفیری- تروریستی تبدیل شد. این گروه به سرعت بخش‌هایی از سوریه و عراق را تحت سیطره خود درآورد و اعلام تشکیل دولت اسلامی نمود. فعالیت گروه‌های تکفیری از جمله داعش، علاوه بر آن که منافع و امنیت کشورهای سوریه و عراق را به مخاطره انداخت، منافع و امنیت سایر کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را نیز با تهدیدات و چالش‌هایی مواجه ساخت. این مسأله، زمینه‌ی ظهور ائتلاف‌های منطقه‌ای جدیدی از جمله میان ایران و روسیه در راستای مقابله با داعش را بوجود آورد. این مقاله تلاش دارد تا به بررسی رویکرد روسیه در قبال جریان‌های تکفیری بویژه داعش پرداخته و به این سؤال اساسی پاسخ دهد که مهم‌ترین مؤلفه‌ها و دلایل مداخله روسیه در جنگ علیه داعش چه بوده است؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که تلاش در راستای حفظ امنیت داخلی از طریق مقابله با گسترش و قدرت‌گیری جریان‌های تکفیری در خارج از مرزهای خود و گسترش حوزه نفوذ خود در خاورمیانه و توازن قوای منطقه‌ای، نقطه‌ی ثقل سیاست خارجی روسیه در قبال جریان‌های تکفیری- بویژه داعش- بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** تکفیر، جریان‌های تکفیری، داعش، ایران، روسیه.

**استناد فارسی** (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): منصوری، حیدر و مهدی جاودانی مقدم (۱۳۹۷، پاییز). «ارزیابی سیاست خارجی روسیه در قبال جریان‌های تکفیری در خاورمیانه (مطالعه موردی داعش)». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال اول، شماره سوم، صص ۳۸۵-۴۱۰.

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد روابط بین الملل. h.mansoury2016@gmail.com

<sup>۲</sup>. استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. javdani@qom-iau.ac.ir

## ۱. مقدمه

خاورمیانه طی دهه های اخیر، کانون بحران های گوناگونی بوده که جهان را صحنه‌ی درگیری های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کرده است. در این میان، یکی از پدیده های جدید در عرصه‌ی بین‌الملل، ظهور و گسترش جریان های تکفیری است که در خاورمیانه و بیش تر کشورهای اسلامی فعالیت دارند. برخی از این جریان ها برای دسترسی به اهداف خود، از ابزار تروریستی استفاده می کنند. ریشه جریان های تکفیری که امروزه در حال فعالیت هستند را می توان در نوع تفکیرها و برداشت هایی از اسلام و حکومت اسلامی جستجو کرد، که طی دوران های مختلف تاریخی، از قرن چهارم هجری و اندیشه های احمد بن حنبل و در قرن هفتم با تفکرات تکفیری ابن تیمیه و در قرن دوازدهم با بسط و گسترش اندیشه های محمد ابن عبدالوهاب در سایه جریان وهابیت و قرن معاصر با تفکرات سلفی و تکفیری رشید رضا و عبده و مودودی در مصر ایجاد شده است. این سیر تطور و تاریخی به گونه ای گسترش یافت که طرفداران این نوع برداشت از اسلام را قادر به کافر دانستن و تکفیر جماعت بسیاری از غیر مسلمانان و حتی مسلمان نمود.

از طرفی دیگر، با توجه به عملکرد قدرت های جهانی طی دهه های اخیر در منطقه، مانند اشغال افغانستان توسط شوروی و حمله آمریکا به عراق و افغانستان، می توان حاصل این روند را، شکل گیری گروه های مبارز جهادی و تکفیری طالبان و القاعده دانست، که در ابتدا برای مبارزه با سیاست ها و عملکرد استعمارگران در منطقه، ایجاد شدند؛ ولی طی زمان و با توجه به ایجاد تفاسیر جدیدتر در اندیشه های تکفیری، به ترور و کشتن مردم عادی در نقاط مختلف دنیا و به طور گسترده تر در جوامع اسلامی و خاورمیانه پرداختند.

در سال های گذشته بسیاری از کشورهای خاورمیانه شاهد تحولات پر شتاب و ژرف سیاسی بوده اند. اعتراضات و دگرگونی هایی که از اوایل ۲۰۱۱ چندین کشور آفریقا و خاورمیانه را درنوردید و بنابر مواضع متفاوت به بیداری اسلامی و بهار عربی نام بردار شد. از دل این حوادث چند لایه و در پی خلاء قدرت ایجاد شده، گروه های تکفیری فرصت گسترش و پیاده سازی اندیشه های خود را یافتند. گروه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) از مهم ترین این گروه ها هست که خیلی سریع توانست بخش های گسترده ای از عراق و سوریه را به سیطره ی خود در آورد و اعلام تشکیل حکومت و دولت اسلامی نماید. این گروه با توجه به تفکر و عملکرد خود دارای حامیان آشکار و پنهان منطقه ای و جهانی می باشد. داعش که عملکرد گروه های دیگر را به حاشیه برد، نه تنها با دولت های مرکزی عراق و سوریه و حامیان منطقه ای این دولت ها سر ستیز دارد، بلکه در برنامه های خود، مقابله با قدرت های فرا منطقه ای از جمله غرب را نیز در دستور کار قرار داد.

سر برآوردن داعش که با طیف و سیعی از بازیگران در ستیز است، بار دیگر مسئله ی چگونگی برخورد با جریان های تروریستی را به میان آورد. محکومیت بین المللی رفتارهای داعش منجر به

تشکیل ائتلاف‌هایی در عرصه‌ی بین‌الملل شد. این ائتلاف‌ها دو سویه بود. از یک سو ائتلاف آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای و جهانی‌اش که عملکردشان نه تنها باعث نابودی داعش نشد بلکه شاهد اعتراض‌های گسترده‌ای نسبت به کوتاهی در عملکردشان شد، و حتی گاهی متهم به ایجاد و کمک و یا کنترل برای هدایت داعش نیز شدند؛ و از سوی دیگر، ائتلافی شکل گرفت که خواهان نابودی کامل داعش و دیگر گروه‌های مبارز همانندش بود. این ائتلاف که شامل ایران، روسیه، عراق، سوریه و همراهی حزب الله لبنان می‌شود در نهایت موفق به بیرون راندن داعش از عراق و سوریه و آزادسازی این دو کشور شد. با توجه به اهمیت بالا و جایگاه مهم روسیه در این ائتلاف، این مقاله به بررسی رویکرد و عملکرد روسیه در قبال جریان‌های تکفیری، بویژه داعش پرداخته است.

## ۲. مبانی نظری:

روابط بین‌الملل امروزه با تعدد و تکثر نظریه‌هایی مواجه است که هر کدام در تلاش هستند تا ابعاد و زوایای دقیق‌تر و شفاف‌تری از سیاست بین‌الملل را آشکار سازند. بر این اساس، انتخاب یک نظریه برای ارزیابی سیاست خارجی یک کشور می‌تواند امری بسیار پیچیده و مناقشه‌آمیز باشد؛ با این وجود، بررسی تاریخ روابط خارجی روسیه نشان می‌دهد که این کشور به صورت سنتی بر رهیافتی واقع‌گرا در روابط بین‌الملل تکیه زده است. بر این اساس، در این مقاله نیز از نگرشی واقع‌گرایانه با تمرکز بر واقع‌گرایی نئوکلاسیک به بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال جریان‌های تکفیری پرداخته می‌شود. لذا در ابتدا به توضیح این نظریه و سپس تبیین سیاست خارجی روسیه در این چارچوب اشاره می‌شود.

### ۲-۱. واقع‌گرایی نئوکلاسیک<sup>۱</sup>:

واقع‌گرایی نئوکلاسیک عنوانی است که گیدئون روز<sup>۲</sup> به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن در توضیح روابط بین‌الملل از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده کرده است. نئوکلاسیک‌ها برخلاف نئوواقع‌گرایان تنها به عوامل سطح ساختار نظام توجه نمی‌کنند، بلکه بر آن هستند که برداشتهای ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز حائز اهمیت‌اند و به نوعی بر لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تأکید دارد. نئوکلاسیک‌ها را می‌توان براساس تقسیم‌بندی جک اسنایدر<sup>۳</sup> در دو مقوله‌ی تهاجمی و تدافعی گنجانند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

1. Neoclassical Realism

2. Gideon Rose

3. Jack L. Snyder

• **واقع گرای تهجمی**<sup>۱</sup>: واقع‌گرایی تهجمی به پیروی از دیگر گرایش‌های فکری بین الملل، دستگاه فکری خود را بر اساس آموزه‌ها و مفروضه‌های واقع‌گرایی بنیان نهاده است. پیروان این مکتب ضمن این که در چارچوب‌های رئالیستی، دولت‌ها را به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه‌ی روابط بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند، بر این باورند که این قدرت‌های بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌الملل را شکل می‌دهند و در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌المللی، برون دادهای قدرت‌های بزرگ تعیین کننده هستند. واقع‌گرایی تهجمی شاخه‌ای از مکتب رئالیسم است که مانند واقع‌گرایی کلاسیک مفروضه‌هایی چون قدرت، امنیت، دولت، آناش‌ی و قدرت‌های بزرگ مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند (قوام، ۱۳۸۴).

• **واقع‌گرایی تدافعی**<sup>۲</sup>: آن‌چه که سبب تشخیص واقع‌گرایی تدافعی شده، ظهور و تولد واقع‌گرایی تهجمی جان میرشایمر<sup>۳</sup> بوده است. به عبارت دیگر، واقع‌گرایی تدافعی روی دیگر سکه واقع‌گرایی تهجمی است که مفروضه‌های جان میرشایمر را در باب الزامات آناش‌ی، امنیت و افزایش قدرت دولت‌ها نپذیرفته است. در واقع‌گرایی تدافعی، دغدغه‌ی امنیت، اساسی‌ترین مسئله است. به عبارت دیگر، نگاه واقع‌گرایی‌های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار واقع‌گرایی تهجمی، مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد در صدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آناش‌ی بین‌المللی برآمدند. سؤال اصلی برای این گروه از واقع‌گرایان این است که چه مقدار از قدرت برای دولت‌ها لازم و یا کافی است؟ و یا اصولاً دولت‌ها چه زمانی بایستی به بیشینه‌سازی قدرت روی آورند. پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده، این دو نحله‌ی واقع‌گرایی را متمایز ساخته است. مهم‌ترین مفروضه‌های واقع‌گرایی تدافعی عبارتند از:

- **معضله امنیت**: منظور از معضله امنیت شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی تعبیر می‌شود.

- **ساختار ظرفیت قدرت**: به نظر واقع‌گرایان تدافعی ساختار ظرفیت قدرت که متغیر سطح نظام نیست و به‌معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، مهم‌تر از ساختار خام یا زمخت قدرت می‌باشد.

- **برداشت‌های ذهنی رهبران**: تأثیر ساختار ظرفیت قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی رهبران ملی است.

4. Offensive realism

5. Defensive realism

3. John J. Mearsheimer

- عرصه سیاست داخلی: به نظر واقع‌گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش‌های لشکری و کشوری، همگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تأثیر قرار می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۳ و ۱۳۴).

## ۲-۲- واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی و سیاست خارجی روسیه:

بازگشت فعالانه روسیه به عرصه‌ی مسائل بین‌المللی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ویژه در ابتدای قرن بیست و یکم در حالی صورت گرفت که این کشور با بازیابی نسبی توان داخلی، علاقه مندی به حمایت از منافع ملی خود در سطح جهان و افزایش دامنه منطقه نفوذ خود را در سطوح مختلف منطقه ای نشان داد. سیاست خارجی روسیه عموماً بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی بنا نهاده شده است. در منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه، روسیه در جهت دفع خطر و مقابله با سیاست‌های ناتو و افزایش استحکام حوزه نفوذ خود در مکان‌هایی که از دیرباز جزو مناطق سنتی نفوذ شوروی محسوب می‌شده است، گام بر می‌دارد.

این بحران سبب گردیده است تا روس‌ها بتوانند با استفاده از آن به تقویت مبانی سیاست خارجی خویش پرداخته و جایگاه بین‌المللی، نفوذ و اعتبار منطقه‌ای خود را که در سال‌های قبل از آغاز بحران سوریه فاقد آن بوده‌اند، احیاء و بازسازی نمایند. در واقع این همان چیزی است که رهبران کرملین سال‌ها بدنبال آن بودند؛ اما فرصتی مناسب برای تحقق آن به دست نیامده بود تا این که بحران سوریه این «فرصت» را در اختیار آن‌ها قرار داد تا از وضعیت «انفعالی» در سیاست بین‌الملل خارج شده و «فعالانه» در معادلات بین‌المللی وارد شدند که این امر نیز به پیشبرد اهداف و مبانی سند جدید دکترین امنیتی روسیه کمک شایانی نموده است.

سند جدید دکترین امنیتی روسیه نقشه راه این کشور را تا سال ۲۰۲۰ م. در محیط بین‌الملل تعریف و تبیین نموده است. از این رو کشور نمی‌تواند در قبال بحران سوریه تنها به عنوان ناظر صرف حضور داشته و یا بگونه‌ای با آن کنار آید. روسیه به واسطه بحران سوریه که به «زورآزمایی» با غرب و آمریکا منجر شده است، در تسهیل مسیر تحقق مبانی سیاست خارجی خویش است نه بدنبال کسب و تعریف منافع جدید.

سقوط نظام سیاسی سوریه برای رهبران روسیه و شخص پوتین که با عینک واقع‌گرایی معادلات بین‌المللی را رصد می‌کند به مفهوم از دست دادن آخرین حلقه از متحدان پر و پا قرص روسیه در خاورمیانه است و این به معنای ورود ناتو به حیات خلوت منافع روس‌ها و تضعیف موقعیت، اعتبار و جایگاه بین‌المللی روسیه و در نهایت ناکامی در تحقق مبانی سند دکترین امنیت ملی روسیه نمی‌باشد.

بنابراین روسیه ثابت کرده که بازیگری مؤثر و تأثیرگذار در خاورمیانه است. مبارزه با داعش و نقش مهم روسیه در بحران سوریه موقعیت بین المللی مسکو را تقویت کرده، به افسانه انزوای جهانی روسیه پایان داده و باعث شده که کرمین در مذاکره بر سر مسائل دیگر با غرب، چون بحران اوکراین و رفع تحریم‌های پس از الحاق کریمه به خاک خود، دست بالا را داشته باشد. کما این که بحران سوریه این فرصت را در اختیار روسیه قرار داده است که برای نخستین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از نیروی نظامی خود خارج از مرزهایش استفاده کند.

### ۳. زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری جریان‌های تکفیری در خاورمیانه

به‌طور کلی، دو دیدگاه در مورد علل و زمینه‌های شکل‌گیری جریان‌های تکفیری در خاورمیانه وجود دارد. دیدگاه اول بر زمینه‌های داخلی ظهور این جریان‌ها و انشقاقی ایدئولوژیک مبتنی است و دیدگاه دوم بر عوامل خارجی مؤثر بر ظهور این جریان‌ها تأکید دارد که در ادامه به بررسی این دو دیدگاه پرداخته می‌شود:

#### ۳-۱- نگرش فرآیندی به روند شکل‌گیری جریان‌های تکفیری:

برخی محققان این جریان را فرآیند طبیعی می‌دانند که در بستر تاریخی و بر اثر دگرگونی‌های معرفتی، روشی و محیطی شکل گرفته است. تبارشناسی این جریان نشان از سه مرحله‌ی عقل‌ستیزی، رادیکالیسم روشی و عمل‌گرایی دارد که از واکنش احمد بن حنبل در برابر عقل‌گرایی دوران مأمون شروع می‌شود تا به عبدالله بن وهاب و در حال حاضر رهبران داعش و القاعده تداوم یافته است. در این بخش موج‌های جریان‌های سلفی تکفیری در طول تاریخ اسلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

- **موج اول، اندیشه‌های احمد بن حنبل:** در نیمه نخست سده سوم ه. ق، «اصحاب حدیث» با بار معنای پیروان حدیث نبوی مفهومی افتخار آمیز می‌یابد و سنت‌گرایان برجسته‌ای چون احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه، خود و هم‌فکرانش را اصحاب حدیث می‌خوانند (جهانی، ۱۳۹۳: ۷). احمد حنبل را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ مخالفت‌های اصحاب حدیث با گروه‌های مخالف آن از قبیل جهیمه، قدریه، معتزله، هم‌چنین شیعه دانست.

- **موج دوم، اندیشه‌های ابن تیمیه:** در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم ه. ق، احمد ابن تیمیه (۶۶۱ — ۷۲۸) و سپس شاگرد او ابن قیم جوزی، عقاید حنابله را به‌گونه‌ای افراطی احیا کردند. ابن تیمیه به احیای تنها اکتفا نکرد، بلکه به نوآوری‌هایی در مکتب حنبلی دست زد. آرای

این تیمیه راهنمای تند روان مسلمان در قرن‌های بعد شد. برخی او را «پدر معنوی افراط‌گرایی اسلامی سنی» به حساب می‌آورند. ابن تیمیه محوری‌ترین چهره‌ی فکری سلفی و بنیادگرایی اهل سنت و مهم‌ترین توجیه‌کننده‌ی نظریه‌ی خشونت است (باقری، ۱۳۹۳: ۲۹).

#### • موج سوم، اندیشه‌های عبدالوهاب در عربستان و دهه‌ی در شب

**قاره:** سرانجام محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تیمی نجدی (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ ق) با الهام از اندیشه‌های ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزی و با طرح مجدد بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه‌ی پیروی از سلف صالح و قرائت افراطی را بار دیگر به عرصه‌ی منازعه‌های کلامی آورد. وی با آنچه بدعت و خلاف توحید می‌خواند به مبارزه و تکفیر مخالفان برخاست. او مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت نمود و مظهر بارز سلف صالح از منظر او، احمد بن حنبل بود. به اعتقاد وهابی‌ها، وهابیت همان مذهب سلف صالح است و خود را «سلفی» می‌نامند (کشاوری، ۱۳۹۱: ۱۳۱). از دهه ۱۹۷۰ م. به دلیل افزایش ثروت نفت عربستان، وهابیت رشد چشمگیری در جهان اهل سنت داشته است. ایدئولوژی وهابی از دو گرایش مرتبط به هم تشکیل شده است: اول، تکفیر تقریباً همه‌ی مسلمانان غیر وهابی؛ چه رسد به غیر مسلمانان؛ دوم، تغییر افراطی دنیا از طریق انجام یکسری از تهاجمات که با هدف احیای امت اسلامی صورت می‌گیرد (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

#### • موج چهارم، اخوان المسلمین، رشید رضا، سید قطب و مودودی در شب

**قاره:** اولین جرقه‌های تفکر سلفی ابن تیمیه را در مصر می‌توان در سخنان سید محمد رشید رضا (۱۹۳۷ م) جستجو کرد. رشید رضا شاگرد محمد عبده بود و در ابتدا روش اصلاحی آن را پذیرفت، اما در دوران اقامت رشید رضا در مصر، دو تن از نوادگان محمد بن عبدالوهاب به مصر آمده و شروع به انتشار آثار محمد بن عبدالوهاب نمودند. رشید رضا تحت تأثیر افکار آنان با ابن تیمیه آشنا و عقاید وی را پذیرفت. وی در مجله المنار به تبلیغ این اندیشه می‌پرداخت و پس از پذیرش تفکرات سلفی، آثار محمد بن عبدالوهاب را با عنوان مجموعه التوحید به چاپ رسانید و خود نیز آثاری هم‌چون الوهابیه و الحجاز را تألیف کرد. سید قطب نیز اثرگذارترین چهره اسلام سنی در دوره معاصر است کتاب معالم فی الطریق قطب، به‌عنوان مانیفست بنیادگرایی نیز تعبیر می‌شود (مرادی، ۱۳۸۴: ۲۲۹).

#### • موج پنجم، شکل‌گیری القاعده جهانی و طالبان: اشغال افغانستان به‌عنوان یک

کشور اسلامی از سوی اتحاد جماهیر شوروی کمونیست، واکنش بسیار مهمی را در جهان اسلام به وجود آورد. عبدالله عزام از دیگر اندیشمندان این طیف فکری جزء مجاهدان در افغانستان بود. این جریان بعد از عبدالله عزام به دو تئوری پرداز دیگر یعنی ایمن الظواهری و بن لادن می‌رسد. درواقع این افراد بر منظومه فکری ابن تیمیه و ابن قیم با توجه به مقتضیات روز و سئوالات مطروحه و ناظر به روش‌شناسی حنبلی و ظاهر گرایانه پاسخ‌هایی از درون متون دینی



دادند. اینان هر کدام بر دستاوردهای قبلی چیزی افزودند و یا کاستند و به برپا کردن الهیاتی که به نام «الهیات مرگ» معروف است همت گمارد. در نهایت سلفی با اعلام تشکیل جبهه جهانی اسلام برای جهاد با یهودیان و صلیبی‌ها به رهبری بن لادن عربستانی و ایم بن الظواهری مصری، بیش از پیش توجه به گرایش‌های مبارزاتی را مورد توجه خود قرار داد. این جریان فکری خود را به افغانستان محدود نکرد، بلکه برای خود مسئولیت اشاعه تعالیم اسلام مبتنی بر قرائت سلفی به سایر کشورهای منطقه را در نظر گرفته بود. این گروه ضمن اختلاف نظر با سایر گروه‌های سنی، سرسختانه نسبت به شیعیان کینه می‌ورزید و به همین خاطر به مراتب سیاستی خشن در قبال شیعیان به کار می‌برد (عباس زاده فتح آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

### • موج ششم، اقدام غیرمتمرکز و خوداتکای منظومه‌ها و انقطاع از مرکزیت

**و ظهور القاعده:** گفتمان طالبانیسم با کارگزاری عالمان و طلبه‌های تحصیل کرده در حوزه‌های دینی اهل سنت در پاکستان و افغانستان پایه‌گذاری شد. مهم‌ترین اصل در اندیشه سیاسی دیوبندی و سایر گروه‌های بنیادگرای افراطی از جمله طالبان، احیای اصل خلافت در نظام سیاسی اسلام است. در تئوری «خلافت و امارت»، مردم و احزاب جایگاهی ندارند. تعدادی از سران قبایل و نخبگان دینی تحت عنوان اهل حل و عقد گرد هم آمده و فردی را برای این پست نامزد می‌نمایند و آنگاه تمام اختیارات کشور به شخص خلیفه یا امیرالمؤمنین منتقل خواهد شد. طالبان به وضوح اعلام کرد که در افغانستان انتخابات برگزار نخواهد شد، چون انتخابات یک تقلید غیر اسلامی است.

### • موج هفتم، پدید آمدن جریان‌های تکفیری در منطقه (داعش عراق و سوریه):

در سال ۲۰۰۶ م. (جماعه التوحید و الجهاد) به رهبری ابومصعب الزرقاوی تأسیس شد (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۶) و الدوله الاسلامیه فی العراق تشکیل گردید. با قتل امیران این دولت، ابومصعب الزرقاوی و ابو عمر البغدادی، ابوبکر البغدادی توسط مجلس الشوری به امیری دولت اسلامی عراق منصوب گردید. بغدادی علی رغم مخالفت مرکزیت القاعده، در ۲۰۱۳ م. حوزه عملیاتی خود را به سوریه گسترش داد و با اشغال بخش‌هایی از خاک سوریه، نام الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام (داعش) را بر سازمان خود نهاد و در سال ۲۰۱۴ م. با تهاجم به استان نینوی عراق و اشغال موصل، اعلان خلافت اسلامی کرد (ابوهمام بکر، ۱۴۳۵: ۲).

### ۳-۲- نگرش پروژه‌های به شکل‌گیری جریان‌های تکفیری در خاورمیانه

برخی معتقدند که جریان تکفیر بیش از آنکه یک فرآیند و فرآیندی طبیعی برآمده از ساختار دین و شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باشد، طرح و نقشه و ساخته و پرداخته غرب و نظام سلطه است. به بیان دیگر، مسأله افراط و تکفیر در جهان اسلام و خاص در منطقه‌ی



خاورمیانه، بیش از آنکه یک جریان باشد، جریان‌سازی از سوی سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای غربی است. محققان تاریخ وهابیت ثابت کرده‌اند که این فرقه در اصل به دستور مستقیم دولت بریتانیا ایجاد شد، به‌عنوان مثال کتاب‌هایی چون «پایه‌های استعمار» از خیری حماد و «تاریخ نجد» از سنت جان ویلی و یا «خاطرات حاییم وایزمن» اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و نیز «خاطرات جاسوسان»، وزارت مستعمرات انگلیس را در شکل‌گیری و تثبیت این فرقه، حکایت می‌کند (همفر، ۱۳۶۱: ۳۲). در شکل‌گیری القاعده علاوه بر اشخاصی که رهبری و مدیریت سازمان را عهده‌دار بودند، دولت‌های متعددی مانند عربستان، پاکستان و ایالات متحده آمریکا نیز همکاری بسیار مؤثری داشتند که بدون این همکاری‌ها امکان تأسیس چنین تشکیلاتی وجود نداشت. (فدوی، ۱۳۸۱: ۲۹).

به‌گفته برژینسکی، وزیر خارجه اسبق آمریکا، ایالات متحده می‌گوید:

«طبق روایت رسمی تاریخ، کمک سیا به مجاهدین در سال ۱۹۸۰ آغاز شد؛ یعنی پس از حمله شوروی به افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ اما واقعیت این است که در ۳ ژوئیه ۱۹۷۹ رئیس‌جمهور کارتر، اولین دستورالعمل را برای کمک مخفی به مخالفان رژیم هوادار شوروی در کابل امضا کرد» (خلیل اسعد، ۱۳۸۰: ۷۳).

اعتراف هیلاری کلینتون، وزیر سابق خارجه آمریکا در نشست‌های با برخی از اعضای کنگره، پیرامون چگونگی مواجهه آمریکا با القاعده در خاورمیانه مؤید دیگری در این رابطه است؛ وی گفت:

«ما گذشته مشترکی با سازمان القاعده داریم. کسانی را که امروز با آن‌ها در افغانستان و پاکستان می‌جنگیم، ۲۰ سال پیش خودمان به وجود آوردیم.»



تصویر: خانم هیلاری کلینتون (Hillary Rodham Clinton)

وی در کتاب خاطراتش تولد پدیده دولت اسلامی (داعش) را به آمریکا نسبت می‌دهد. هم‌چنین که ترامپ در مناظرات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا نیز به این مورد اشاره دارد.

اگرچه سیاست‌های آمریکا و غرب در سازماندهی و تجهیز سازمان‌های تکفیری مانند طالبان و القاعده برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی بود؛ اما این همه‌ی اهداف آن‌ها را تشکیل نمی‌داد، بلکه علاوه بر آن محدودسازی ایران و ایدئولوژی انقلابی آن از طریق حمایت از جنبش‌های رادیکالیست ضد شیعی، مانند القاعده نیز مدنظر بود؛ مسأله‌ای که هاتر نیز به آن اشاره می‌کند (هانتز، ۱۳۷۷) و ژیلبر آشکار، نویسنده فرانسوی لبنانی تبار، بر آن تأکید می‌ورزد. زیرا وجود این جریان علاوه بر مبارزه با شوروی، هم می‌توانست مانع از نفوذ انقلاب ایران در میان سایر کشورهای اسلامی شود و هم به تولید جریان آنتی‌تز انقلاب اسلامی در آینده بیانجامد (آشکار، ۱۳۸۴: ۶۳). در مورد طالبان نیز نقش سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و برخی از کشورهای منطقه آشکار است. واشنگتن در عین آن که به‌طور رسمی از طالبان حمایت نمی‌کند؛ اما شواهد و روابط میان آمریکا و طالبان نشان از حمایت واشنگتن از این جنبش سلفی رادیکال دارد. برای نمونه، دانا رویچر، از نمایندگان مجلس آمریکا، می‌گوید:

«حمایت از طالبان همیشه جزء جدایی‌ناپذیر سیاست ایالات متحده آمریکا بوده و هست» (نقل از عصمت الهی، ۱۳۷۸: ۱۱۰).

نکته قابل توجه این است که پس از پایان جنگ سرد، راهبرد اساسی آمریکا در خصوص القاعده، تحریف آن، نفوذ در برخی رهبران القاعده و از بین بردن افراد مستقل بوده است. از طرفی اعتراف هیلاری کلینتون، وزیر سابق خارجه آمریکا که گفته بود:

«من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی از دوستان این توافق حاصل شد تا به محض اعلام تأسیس داعش، این گروه به رسمیت شناخته شود» (به نقل از باقری، ۱۳۹۳: ۲۹).

#### ۴. رویکرد روسیه در قبال جریان‌های تکفیری و داعش

بررسی رویکرد روسیه در قبال جریان‌های تکفیری به‌ویژه داعش، مستلزم شناخت دیدگاه این کشور نسبت به اسلام و مسلمانان و میزان حضور مسلمانان در این کشور است؛ لذا در ابتدا به بررسی این مسأله پرداخته می‌شود و سپس رویکرد و سیاست خارجی روسیه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

## ۴-۱. دیدگاه روسیه در قبال اسلام و مسلمانان

روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور دنیا از نظر وسعت قلمرو، سابقه‌ای طولانی در تاریخ اسلام دارد، زیرا جزو نخستین قلمروهایی بود که با اسلام تماس داشت. روسیه اگرچه کشوری مسیحی است، تعداد مسلمانان آن با وجود نسبت اندک، جامعه‌ای متمایز تشکیل می‌دهند که در تاریخ اسلام در برابر غیرمسلمانان اشغالگر سرزمینشان مقاومت نشان داده‌اند.

## ۴-۱-۱. جایگاه وهابیت در میان مسلمانان روسیه:

یکی از جریان‌های دیگری که در سال‌های اخیر مردم مسلمان روسیه را تهدید می‌کند، وهابیت است. طی سال‌های اخیر، ایده‌های وهابیت توسط مبلغان در کشورهای مختلف تبلیغ می‌شود، به‌ویژه در ترکیه و سرزمین‌هایی که مردم به احیای معنوی تمایل دارند بسیار گسترده‌تر است؛ البته در ترکیه به علت مخالفت فعال حکومت و روحانیون حنفی گسترش این جریان بسیار اندک است در مناطق مرکزی روسیه روحانیون توانستند با استقرار این گروه‌ها، مبارزه کنند؛ اما در مناطقی مانند چچن، تاجیکستان و تا حدودی داغستان این گروه‌ها موفق شدند برای خود پایگاه‌هایی تأسیس کنند. عقاید متعصبانه این گروه‌ها باعث بروز اختلافاتی بین آن‌ها و مسلمانان دیگر شد که تا این زمان سابقه نداشته است. مسلمانان از هر گرایش دینی در کنار هم مانند برادر زندگی می‌کردند؛ زمانی این اختلافات به اوج رسید که طرفداران این فرقه‌ها به علت تعصبات شدید دینی حقانیت خود را با اقدام به مخالفین ثابت کردند و همین امر باعث نشان دادن چهره‌ای خشن از دین و بروز اختلافات شدید شد. گاهی کسانی را که تنها به وظایف دینی عمل می‌کردند وهابی می‌خواندند و رسانه‌ها برای بدنام کردن رهبران دینی، آن‌ها را به وهابی‌گری متهم می‌کردند. اواخر سال‌های ۱۹۸۰ و اوایل سال‌های ۱۹۹۰ و به‌ویژه در جریان عملیات در چچن (۱۹۹۶-۱۹۹۴)، «وهابیت» وارد روسیه شد و عمدتاً در منطقه‌ی شمال قفقاز ریشه دواند. برخی محققان با توجه به دلایل معینی، این پدیده را «وهابیت شمال قفقاز»، «وهابیت جدید» یا «اخوانیسم» نامیده‌اند. وهابیت به‌عنوان یکی از انواع سلفی‌گری در شرایط قومی و سیاسی مناطق جنوبی روسیه، وارد صحنه و مطرح شده است (امیر احمدیان، ۱۳۸۶: ۲۵).

## ۴-۱-۲. افکار عمومی روسیه در قبال اسلام و مسلمانان:

در روسیه اذهان عمومی در خصوص اسلام و مسلمانان بر دو محور استوار است: گروهی بر این باورند که اسلام ارتباط با مشرق زمین اسلامی دارد. طرفداران این گروه می‌گویند که اسلام از شرق به روسیه آمده و مهمان است و چون همسایه است، «از نزدیکان خود» محسوب می‌شود، پس باید

محترم شمرده شود. دلیل ادعای این گروه این است که مسلمانان اگرچه از نژاد اسلاو نیستند، اما در روسیه به طور مسالمت آمیز زندگی می کنند. این تفکر بخش قابل توجهی از جامعه روسیه را در بر می گیرد و طرفداران این تفکر در بین برخی گروه های ناسیونالیستی دیده می شود. آنان در موضع گیری های شان پیرامون مسایل سیاسی، در قضایای مربوط به برخورد تمدن های غرب و شرق، اختلاف بین جهان اسلام و غرب به طرفداری از مسلمانان بر می خیزند. بطور مثال، به هنگام حمله اسرائیل به لبنان و فلسطین، برخی گروه های ناسونالیست و کمونیست، حمایت خود را از مسلمانان اعلام داشتند.

گروه دوم، اسلام را به عنوان دین مهمان نمی شناسند. طرفداران این گروه، اسلام را به عنوان عقیده ای برخی از مردم روسیه دانسته و معتقدند که نباید به پیروان اسلام هم چون مهمان نگریست. این عده، اسلام را به اسلام خودی و غیر خودی تقسیم می کنند. در برداشت این گروه، مسلمانان واقعی به طرفداران اسلام سنتی گفته می شود و اسلام وارداتی را از نوع اسلام وهابیون افراطی می دانند. با این حال، تفکیک اسلام بر خودی و غیر خودی محفوظ می ماند. منتها ایدئولوژی اسلام بنیادگرا را اسلام غریبه عنوان می کنند که در مقابل اسلام ما قرار دارد (عسگریان، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

وجه اشتراک هر دو گروه این است که تمایل ندارند مسلمانان در کشور سهیم شوند. اتفاقاتی که در چندین سال گذشته در مناطق مسلمان نشین روسیه به وقوع پیوست، سبب شد دیدگاه عامه مردم تا حدودی نسبت به مسلمانان تغییر کرده و در مواردی با مهاجرین مسلمان برخوردهای قهری شدید انجام شده است.

#### ۴-۱-۳. نقش رسانه های روسیه در معرفی اسلام:

علی رغم سیاست اعلامی از سوی دولت روسیه بالاخص آقای پوتین و سیاست نزدیکی روسیه با جهان اسلام، متأسفانه هنوز برخی رسانه های روسیه، سیاست اسلام زدایی را دنبال می کنند. رسانه های گروهی با بروز جنگ چین، بمب گذاری ها و ترورها، تصویر منفی ای را از اسلام ترسیم نموده و به جامعه ارائه دادند. در مطبوعات و رسانه های دیگر، مشکلات در روابط با جهان اسلام به عنوان «اعتقادی ترسناک» معرفی شد. نظر منفی نسبت به اسلام به واسطه ی درج اظهارات عجولانه و ناپخته ی برخی سیاستمداران اسلامی و روحانیون مبنی بر این که اسلامی شدن روسیه اجتناب ناپذیر است و اظهاراتی از این قبیل. ایجاد حکومت اسلامی در آینده روسیه و غیره. شبکه های تلویزیون روسیه نیز سهم خود را در اسلام زدایی و به خصوص قفقاز ایفا نمودند (عسگریان، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

#### ۴-۱-۴. دیدگاه و سیاست پوتین در قبال مسلمانان:

در آگوست ۲۰۰۳ در زمان دیدار رسمی «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه از مالزی، خط مشی روسیه در جهت نزدیکی مسکو به سازمان کنفرانس اسلامی اعلام شد و در اکتبر همان سال، وی به عنوان میهمان در نشست سازمان حضور یافت که در آن زمان، قصد مسکو مبنی بر کسب جایگاه ناظر در سازمان کنفرانس اسلامی اعلام شد.

پس از رایزنی های طولانی با نمایندگان کشورهای اسلامی در دیدار وزیران امور خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در یمن در ژوئن ۲۰۰۵، روسیه پس از انتظاری طولانی به عنوان ناظر وارد سازمان کنفرانس اسلامی شد. پاپوف فرستاده ویژه روسیه به سازمان کنفرانس اسلامی و سایر سازمان های مسلمان بین المللی در گفت و گو با خبرگزاری «ریانووستی» خاطرنشان کرد:

«ما نمی خواهیم جهان بر اساس مذهب و تمدن تقسیم شود در حالی که چنین تمایلی وجود دارد. افراط گرایان از هر سو سعی می کنند ما را به سوی آن سوق دهند ما باید همه آن چه را که ممکن است انجام دهیم تا گفت و گوی بین تمدن ها را ممکن سازیم. روسیه می تواند در این کار نقش بسزایی داشته باشد، چون در این جا روابط متقابل بین مذاهب و فرق مختلف بیش از هزار سال است که وجود دارد.»

شیخ عشیروف دبیر شورای مقتیان روسیه در مصاحبه با ریانووستی تأکید کرد:

«تمایل پوتین برای نزدیک شدن به جهان اسلام، این فرصت را به مسلمانان می دهد که هر جا زندگی می کنند، جایگاه شایسته ای در سیاست جهانی و اقتصاد داشته باشند هم چنین این امر امکانات بسیاری در عرصه ی سیاست خارجی به روسیه می دهد. این سخن پوتین که "مسلمانان روسیه باید خود را بخشی از جهان بزرگ اسلام بدانند"، حس وطن پرستی را در مسلمانان روسیه زنده می کند که در سال های اخیر به علت حوادث رخ داده در روسیه محسوس نبود» (به نقل از: امیر احمدیان، ۱۳۸۶: ۲۶).

#### ۴-۱-۵. سیاست خارجی روسیه در قبال جهان اسلام (با تأکید بر خاورمیانه)

منطقه ی خاورمیانه به لحاظ موقعیت استراتژیک، وجود ذخایر قابل توجه انرژی و محور اتصال قاره آسیا و اروپا، به شدت مورد توجه و علاقه ی دولت ها و کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای قرار گرفته است. روسیه به عنوان یک بازیگر بزرگ جهانی، توجه بسیاری به این منطقه داشته است. این کشور همان قدر که منافع خود را در ارتباط با غرب می داند، توجه به آسیا را در برنامه خود قرار داده است و به خاورمیانه به عنوان نقطه کلیدی بین این دو توجه بسیاری دارد. آنچه مسلم است سابقه

سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به روابط روسیه تزاری با کشورهای منطقه می‌رسد؛ در این دوره مهم‌ترین مسئله شرق برای روسیه، تصرف کنترل تنگه‌های دریای سیاه و انضمام قسطنطنیه بود.

روسیه کمونیستی، کارگران مسلمان شرق را متحدانی تلقی می‌کرد که در منازعه‌ی انقلابی با استعمار و سرمایه‌داری غرب مقابله می‌کند و پس از جنگ دوم جهانی، زمانی که اتحاد شوروی به یک ابر قدرت تبدیل شد، نقش سیاسی، نظامی و اقتصادی فعال‌تری را در خاورمیانه ایفا نمود که در جنگ سرد میان اتحاد شوروی و ایالات متحده به نمایشی بدل گردید. در حقیقت سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در هر مرحله از تاریخ این کشور شاهد تغییر و تحولات متأثر از برهه‌ی تاریخی خاص بوده است (Trenin, 2013: 1).

هم‌جواری جغرافیایی میان منطقه خاورمیانه و مرزهای روسیه سبب شده تا این کشور، امنیت خود را در گرو امنیت این منطقه بداند، بدین معنا که بروز هرگونه اختلال در صلح و ثبات منطقه ممکن است امنیت روسیه را به مخاطره اندازد و صرف‌نظر از زیان‌های اقتصادی، این کشور را وارد منازعاتی ویرانگر و خطرناک سازد. علت اصلی این نگرانی نیز آن است که بیش از بیست میلیون مسلمان در نوار جنوبی این کشور به‌خصوص در بخش قفقاز شمالی ساکن هستند (Cohen, 2007: 3).

روسیه به دنبال برقراری روابط مستحکم با جوامع اسلامی است و می‌کوشد تا تصویر بین‌المللی خود را در نزد این جوامع بهبود بخشد. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که شوروی در دوره نظام دو قطبی توانسته بود از رهگذر برقراری روابط مستحکم با جوامع خاورمیانه‌ای، که دارای گرایش‌های ضد غربی نیز بودند، به‌نوعی خود را به‌عنوان مدافع اسلام معرفی نماید. این مسئله در حالی است که روسیه به‌عنوان جانشین شوروی نتوانست این جایگاه را حفظ نماید. در این میان، دو بار جنگ روسیه با چین، در کنار سیاست‌های حمایت‌گرایانه مسکو از صربستان، درخصوص مناطق بوسنی و کوزوو، منجر به تضعیف موقعیت این کشور در جهان عرب و جهان اسلام در دهه ۱۹۹۰ شده بود. به‌گونه‌ای که به گفته پل ریولین، روسیه در پایان این دهه، نزد جوامع یاد شده نه مدافع، بلکه دشمن اسلام معرفی شده بود (Avineri, 2000: 5).

در این شرایط، اتخاذ سیاست بازگشت به منطقه از سوی رهبران روسیه نکته قابل تأملی است که روسیه از طریق آن توانست روابط حسنه‌ای با کشورهای مسلمان منطقه برقرار نماید. عضویت روسیه به‌عنوان عضو ناظر در سازمان کنفرانس اسلامی حکایت از پویا بودن این سیاست دارد. در ضمن روسیه سعی می‌کند با برقراری روابط حسنه با کشورهای چوچون ایران و سوریه که از اکثریتی شیعی برخوردارند و همچنین دولت‌های محافظه کار و سنی مذهب در خاورمیانه مانند عربستان، قطر، امارات و اردن، به‌دنبال محدود کردن تفوق ایالات متحده امریکا در منطقه باشد. از آنجا که رویکرد روسیه نسبت به برقراری ثبات در خاورمیانه، با نگرش ایالات متحده امریکا در این زمینه -



که مبتنی بر اصلاحات دموکراتیک است - متفاوت می‌باشد، روسیه مسیر خود را در این منطقه از ایالات متحده آمریکا جدا نموده است (Kaczmarek, 2011: 3).

برخی بر این باورند که دولت روسیه معتقد به توسعه تدریجی نهادهای دموکراتیک در کشورهای اوراسیایی و خاورمیانه است، در حالی که آمریکا و اروپا تلاش می‌کنند از طریق اعمال زور، دموکراسی در این کشورها را ترویج دهند و این موردی خطرناک محسوب می‌شود؛ از نقطه نظر سیاسی، مسکو از افزایش قدرت نظامی ایالات متحده در منطقه به‌عنوان یک تهدید بالقوه برای خود ابراز نگرانی می‌کند. با وجود این که استراتژیست‌های روسی با کسب امتیاراتی از ایالات متحده این تهدید را کاهش داده‌اند، اما روسیه همچنان به مخالفت خود با حضور نظامی آمریکا در منطقه ادامه می‌دهد. به‌طور کلی هر چند تبیین دقیق سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به دلیل وجود محرک‌ها و متغیرهای متعدد، دشوار است، اما با این حال می‌توان سیاست روسیه در خاورمیانه را در قالب سه رویکرد امنیتی، سیاسی و اقتصادی تبیین نمود که به‌نظر می‌رسد رویکرد امنیتی از درجه استحکام بیش‌تری برخوردار باشد. البته تقدم این رویکرد به‌معنای نفی دو رویکرد دیگر نیست، بلکه به‌معنای آن است که محرک‌های امنیتی سهم بیش‌تری در جهت‌دهی به سیاست روسیه در خاورمیانه دارند. در یک جمع‌بندی می‌توان دلایل اهمیت منطقه خاورمیانه را از نظر مسکو این‌گونه تبیین نمود:

- **هم‌جواری جغرافیایی:** مسافت میان گروژنی (پایتخت چچن) و موصل عراق تقریباً ۶۰۰ مایل می‌باشد.

- **حضور گسترده مسلمانان:** با فروپاشی شوروی انزوای طلب، دیگر هیچ دیواری وجود ندارد که مسلمانان روسیه را از سایر مسلمانان در ترکیه، ایران، افغانستان و جهان عرب جدا نماید.

- **ظهور مذهب و آشفتگی‌های سیاسی در جهان اسلام:** ایده‌های رادیکال و جنگ‌طلب از خاورمیانه به قفقاز شمالی در روسیه و جمهوری‌های مرکزی آن (تاتارستان) و آسیای مرکزی.

- **اقتصاد و دستیابی به انرژی:** روسیه خود را یک قدرت انرژی می‌داند و به‌دنبال فرصت‌هایی خارج از مرزهای خویش می‌باشد.

- **حضور ایالات متحده در منطقه:** به دلیل تمرکز ایالات متحده بر منطقه و حضور نظامی آن در عراق و افغانستان، روسیه توجه زیادی به این منطقه مبذول داشته‌است (Trenin, 2010: 3).

## ۴-۲ تحول سیاست خارجی روسیه در قبال خاورمیانه پس از تحولات خاورمیانه

وقوع تحولات در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا سبب تغییرات گسترده‌ای در صحنه بین‌المللی شد و زمینه‌ی حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در آن‌ها ایجاد کرد. بازیگرانی چون ایران، چین، روسیه و ایالات متحده در هر یک از بحران‌های رخ داده حضور یافتند و باتوجه به منافع و امکانات خود در آن‌ها به ایفای نقش پرداختند. در میان این بازیگران، روسیه به‌عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای نسبت به هر یک از تحولات، سیاست خاصی را اتخاذ نموده است. وقوع بیداری عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، قدرت بازیگری روسیه را افزایش داد و سبب شد تا نقش مؤثری در این تحولات ایفا نماید. هرچند که سطح تأثیرگذاری آن بسته به ابزار موجود، از کشوری به کشور دیگر و از وضعیتی به وضعیت دیگر متفاوت بوده است.

در آغاز، یعنی با شروع تحولات در تونس، مصر و اشاعه آن به بحرین و یمن، روسیه به‌عنوان یک ناظر منفعل عمل نمود؛ چراکه از یک سو خیزش‌های مردمی در این کشورها را نتیجه عوامل اقتصادی-اجتماعی و قطع ارتباط حاکمان با مردم می‌دانست و از سوی دیگر هیچ‌گونه پیوند سیاسی و اقتصادی با رهبران این کشورها نداشت. از آن‌جا که مسکو در تونس و مصر تحت تأثیر لیبرال‌های غربگرا قرار نگرفت، موفق شد تا خشم طبقه شهری را به دولت‌های برکنار شده انتقال دهد و در ضمن مهم‌ترین ابزار آن برای تأثیرگذاری در این کشورها، بهره‌گیری از شورای امنیت سازمان ملل متحد بود؛ هرچند که این شورا هم نقش بسیار کم‌رنگی در این جریان‌ها ایفا نمود. مسکو با اتخاذ رویکردی واقع بینانه نسبت به دولت‌های جدید تونس و مصر در جهت بهبود روابط خود با این کشورها اقداماتی را انجام داد (Trenin, 2013: 4).

اما نقش روسیه در صحنه‌ی لیبی متفاوت بود و البته با تغییر نقش خود در صحنه این میدان دچار سردرگمی شد. روسیه در این کشور دارای پیوندهای اقتصادی فراوانی بود. حضور شرکت‌های روسی و انعقاد قراردادهای سودمند که تا پیش از شروع جنگ، ارزش این قراردادها به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسید، سبب شده بود تا این کشور به یکی از بازارهای سودمند روسیه تبدیل شود. با شروع جنگ داخلی در لیبی، مسکو تلاش کرد خود را به‌عنوان یک ناظر مسئول در سیاست بین‌الملل جلوه دهد و بر این اساس تحریم تسلیحاتی ۲۶ فوریه (راه حل ۱۹۷۰ شورای امنیت) را علیه لیبی به تصویب رساند و این امر در حالی اتفاق می‌افتاد که روسیه قراردادهای تسلیحاتی گسترده‌ای را با لیبی منعقد نموده بود و تحقق این موضوع می‌توانست برای روسیه و صنعت تسلیحات آن خطر بزرگی باشد. پس از این موضوع به ناگاه نقش روسیه در جریان لیبی تغییر یافت، یعنی زمانی که در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ در شورای امنیت سازمان ملل، یک رأی ممتنع از طرف این کشور داده شد. راه حل ۱۹۷۳ شورای امنیت (۱۷ مارس ۲۰۱۱) راجع به اعلام منطقه پرواز ممنوع بر فرار لیبی به منظور تأمین امنیت شهروندان بود، اما روسیه با انجام این کار (نه رأی مثبت و نه وتوی آن) سبب

شد تا عملیات نظامی توسط دول غربی از اواخر مارس ۲۰۱۱ با حضور رهبران ناتو در این کشور آغاز شود (Klein, 2012: 4).

گسترش قیام‌ها و انقلاب‌های شمال آفریقا، منطقه‌ی حساسی چون سوریه را در خاورمیانه هدف گرفت و سبب ایجاد بحران در این کشور شد. وضعیت سوریه با دیگر کشورهای متأثر از بهار عربی متفاوت است؛ زیرا که اعتراض‌های مردم به دلیل ساختار نامتناوب دولت با تحولات جهانی است. اما حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سبب شد که تا این بحران نیز با سایر بحران‌ها مشابه به نظر برسد. بازیگرانی که هر یک با توجه به اهداف و ابزار دیپلماتیک و سیاسی خود به همراهی یا مخالفت با دولت سوریه پرداخته‌اند. روسیه یکی از بازیگران فرامنطقه‌ای حاضر در بحران سیاسی سوریه با توجه به اهداف و منافع خود در این کشور و نیز با توجه به تجربه لیبی، به همراهی با دولت اسد پرداخته است. البته روسیه پیوندهای سیاسی، اقتصادی و نظامی قوی با این کشور داشته و از این نظر موافقت او با دولت سوریه قابل توجه به نظر می‌رسد (Bagdonas, 2012: 64).

#### ۴-۳ رویکرد روسیه در قبال جریان‌های تکفیری در خاورمیانه

سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه را می‌توان تحت تأثیر مسائل داخلی این کشور دانست و به همین جهت است که روسیه تلاش می‌کند از موفقیت سلفی‌ها در منطقه‌ی خاورمیانه جلوگیری به عمل آورد تا در این صورت، تجربه تلخ جنگ افغانستان که منجر به مهاجرت جنگجویان افغانی به قفقاز شمالی و آسیای مرکزی و نفوذ و گسترش اسلام سلفی و وهابی در آن مناطق شد، برایش تکرار نشود. لذا روسیه تمام توان خود را به کار خواهد بست تا بتواند از پیروزی سلفی‌ها در سوریه جلوگیری نماید و تمام مهاجران منطقه قفقاز در منطقه خاورمیانه را از بین برده تا پس از بازگشت امنیت داخلی کشورش تهدید نشود (Trenin, 2013: 11).



تصویر: سیاست روسیه، تعامل با دولت سوریه در جهت تأمین منافع و اهداف از پیش تعیین شده خود

## ۴-۴ سیاست روسیه در قبال شکل‌گیری و فعالیت داعش در عراق و سوریه

سیاست روسیه در دهه ۹۰ میلادی با توجه به شرایط ضعف اقتصادی حاکم بر جامعه روسیه اتخاذ می‌شد. در زمان حمله آمریکا به عراق و افغانستان برای مقابله با تروریسم، نوعی سردرگمی در سیاست خارجی روسیه وجود داشت. در ابتدا روسیه به همراهی با سیاست‌های آمریکا برای مقابله با تروریسم پرداخت و در مرحله بعد، عقب‌نشینی کرد. در واقع روسیه مخالف حمله آمریکا به عراق که یکی از سنتی‌ترین متحدان روسیه بود، پرداخت، اما با توجه به سیاست حفظ وضع موجود تلاش کرد از ورود به یک چالش با آمریکا و غرب که برای روسیه هزینه‌بردار بود، بپرهیزد. بی‌شک این مواضع با هم ارتباط دارند و آن تمایل به رهایی از سلطه تک‌قطبی آمریکا در نظام بین‌الملل است؛ هم‌چنان که هر یک از این کشورها، این سلطه را خطری می‌دانند که نقش منطقه‌ای و بین‌المللی آنان را تهدید می‌کند. اگر نگوییم که وجود آنان را تهدید می‌کند. علاوه بر این، یک نوع نگرانی از مواضع کشورهای متحد آمریکا مانند ترکیه وجود دارد که از یکسو در همراستای اهداف و منافع آمریکا بوده و از سوی دیگر سیاست‌های نوعثمانی را پیگیری می‌کند که این مسئله عملاً زمینه‌ی تقابل منافع این کشور و روسیه به‌ویژه در بحران سوریه را بوجود آورد.

حمله‌ی جنگنده‌های روسیه علیه مواضع تروریست‌ها در خاک سوریه که با نارضایتی آمریکا همراه شد، نه تنها سوریه بلکه سراسر منطقه خاورمیانه را وارد فصل جدیدی کرد. توفان حملات جنگنده‌های روسیه، معادله‌های جدیدی را در سطح منطقه و جهان رقم زد. مسکو بارها تأکید کرد که هدف از این حملات، حمایت از نهادهای دولت سوریه و ارتش این کشور و مبارزه با تروریسمی است که به دلیل شکست ائتلاف آمریکا در سراسر منطقه امتداد پیدا کرده است و این ائتلاف نه تنها در نابودی گروه‌های تکفیری در منطقه تأثیری نداشته بلکه موجب رشد آن شده است.



تصویر: جنگنده‌های روسی در حال مانور برای حمله به مواضع داعش و مخالفان دولت در سوریه

## ۴-۵. ریشه‌ها، دلایل و ابعاد مداخله روسیه در جنگ سوریه علیه داعش

از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر بر حمله‌ی نظامی روسیه به مواضع داعش در سوریه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- **ارتقای پرستیژ بین‌المللی:** یکی از مهم‌ترین عوامل حمله روسیه به مواضع داعش در سوریه را می‌توان کسب وجهه بین‌المللی دانست. هنگامی که ائتلاف بین‌المللی آمریکایی علیه داعش در منطقه با تمام امکانات و پشتیبانی‌های مالی و لجستیکی نتیجه‌ی قابل توجهی در برندا شته، ورود روسیه به این بحران و ایفای نقش مؤثر و کارآمد نیروهای نظامی روسی، به تقویت نقش این کشور در منطقه و در سطح نظام بین‌الملل منجر شد.

- **تثبیت و تقویت حضور نظامی در خاورمیانه:** یکی دیگر از مشوق‌های روسیه برای مداخله، تثبیت و گسترش حضور نظامی خود در منطقه است. روسیه بجز یک پایگاه در سوریه، هیچ پایگاه نظامی در منطقه نداشت اگر داعش بر اسد پیروز می‌شد این پایگاه را هم از دست می‌داد و در مرزهای خودش محصور می‌شد. در واقع روسیه با این کار یک کارت بازی برای خود ایجاد کرد تا در مواقع لزوم بتواند از آن در مقابل حریفانش استفاده کند و امتیازگیری کند.

- **نگرانی از تکفیری‌های چینی عضو داعش:** به نظر می‌رسد جلوگیری از انتشار ویروس تروریسم تکفیری در خاک روسیه یکی دیگر از انگیزه‌های این کشور برای اقدام نظامی باشد. از آن‌جا که تعدادی از مسلمانان تکفیری چینی در خاک روسیه ساکن هستند و ممکن است پس از پیروزی علیه بشار اسد و یا به هر دلیل دیگری به روسیه برگردند و برای این کشور ایجاد مشکل کنند؛ حمله به تروریست‌ها خواهد توانست این چینی‌ها را در خارج از مرزهای روسیه از بین ببرد. در این زمینه باید خاطر نشان کرد که بر اساس برآوردهای صورت گرفته، بیش‌ترین میزان تروریست‌های خارجی عضو داعش در جنگ سوریه، چینی بوده‌اند که در حدود ۳۵۰۰ نفر را شامل می‌شده است.

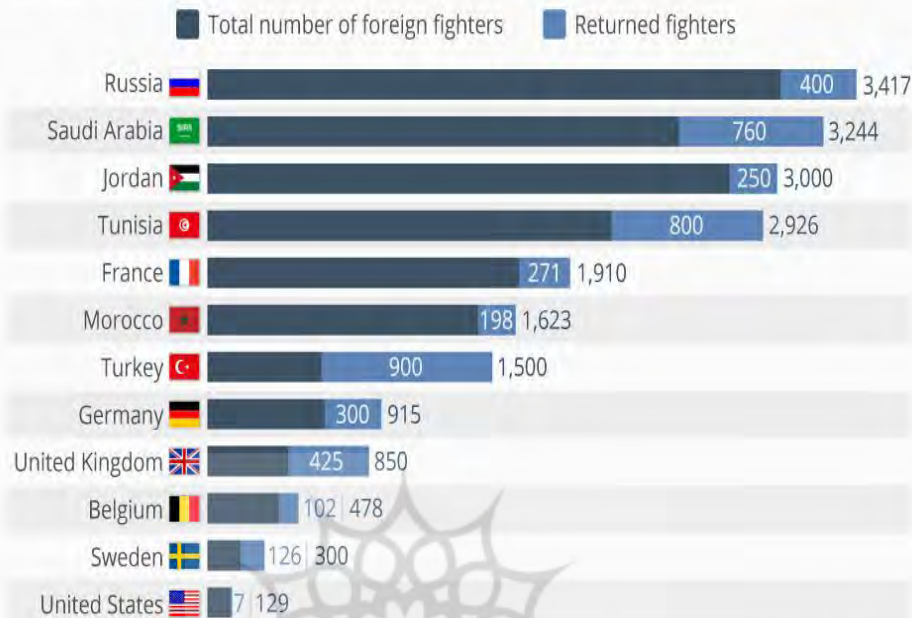


تصویر: بزرگ‌ترین اقلیت عضو داعش را ملیت چینی تشکیل می‌دهد.



## Scores Of ISIS Foreign Fighters Have Returned Home

Number of foreign ISIS fighters who have returned from Syria or Iraq (2016–2017)\*



\* Approximate numbers from selected countries between March 2016 and August 2017.  
Source: The Soufan Center

statista

تصویر: نمودار آماری تعداد تروریست‌های خارجی عضو داعش (Soufan Center, 2017).

– کسب امتیازات ویژه از غرب در سایر بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه بحران اوکراین: یکی از مهم‌ترین دلایل حضور روسیه در بحران سوریه، استفاده از آن به‌عنوان ابزاری برای فشار به آمریکا و عقب‌راندن آن در سایر بحران‌ها به‌ویژه بحران اوکراین بوده است. به این موارد می‌توان منافع اقتصادی مسکو در سوریه را هم اضافه کرد (پایگاه تبیینی و تحلیلی جریان شناسی دیده بان، ۱۳۹۳).

### ۶-۴. زمینه‌ها و انگیزه‌های روسیه در ایجاد ائتلاف با ایران علیه داعش:

به نظر می‌رسد چند عامل اساسی روسیه را به همکاری بیشتر با ایران در خصوص سوریه ترغیب نموده است:



- **قدرت منطقه‌ای و بازیگری جمهوری اسلامی ایران:** روس‌ها که به‌خوبی تحولات خاورمیانه را رصد می‌کنند، ابتدا گمان می‌کردند آمریکایی‌ها با به راه انداختن انقلاب‌های مصنوعی و مدیریت هرج و مرج ناشی از قیام‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، مهمترین برنده‌ی تحولات این منطقه هستند. با این حال فروکش کردن تب انقلاب‌ها و قیام‌های مردمی نشان داد که آمریکا نه تنها برنده این تحولات نیست، بلکه در بسیاری از حوزه‌ها با مشکلات عمیقی نیز مواجه شده است. در این بین آن‌چه بیش از همه بیانگر شکست آمریکا شد، نمایان شدن قدرت منطقه‌ای ایران و میزان نفوذ و تأثیرگذاری جبهه مقاومت در سطح منطقه بود.

- **قدرت جبهه مقاومت:** تحولات سوریه، عراق و یمن به روس‌ها نشان داد که راز و رمز موفقیت ایران در سطح منطقه، جبهه‌ای است که از مرزهای ایران تا دریای مدیترانه و خلیج عدن ادامه دارد. علاوه بر این، قدرت جبهه مقاومت در برابر گروه‌های تروریستی و کشورهای عربی و غربی، نقش مهمی در تحریک روس‌ها داشت. در واقع روس‌ها این واقعیت را درک کردند که حضور در خاورمیانه در جغرافیای کشورهای سنی که همگی متحد آمریکا هستند، ناممکن است. از این‌رو مسکو تلاش کرد از قدرت، نفوذ و تأثیرگذاری جبهه مقاومت در راستای حضور در منطقه یاری گیرد.

- **اهداف همسو در سوریه:** هدف نهایی ایران و روسیه در سوریه مشترک نیست؛ آن‌چه هر دو کشور را در هدف نهایی به یکدیگر نزدیک می‌کند، حفظ نظام سوریه است، زیرا بدون نظام فعلی، از یک سو ارتباط و لجستیکی ایران با جبهه مقاومت قطع می‌شود و از سوی دیگر، روسیه در صورت روی کار آمدن نخبگان غرب‌گرا یا جریان‌های افراطی جایگاهی در جغرافیای خاورمیانه نخواهد داشت.



تصویر: دیدار رئیس‌جمهور روحانی و رئیس‌جمهور پوتین در خلال مذاکرات چهارجانبه در ترکیه

در واقع به رغم وجود موارد و منافع متعددی که روسیه را به حفظ نظام سیاسی سوریه مجاب می‌کرد، آن‌چه روس‌ها را به چنین امری ترغیب نمود، سفر فرمانده سپاه قدس ایران، سردار سلیمانی

به رو سیه بود؛ زیرا با وجودی که زمان شروع بحران سوریه، روس‌ها نسبت به حفظ و وضعیت این کشور حساسیت جدی داشتند، اما هرگز تمایلی به حضور مستقیم نظامی نشان نمی‌دادند. بنابراین منافع مشخص روسیه در سوریه اگرچه شرط کافی برای حضور نظامی در این کشور بود، شرط لازم را سردار سلیمانی در سفر خود به مسکو و توافق با پوتین رقم زد. موفقیت سردار سلیمانی در اقناع روس‌ها برای ورود مستقیم نظامی به سوریه نشان می‌دهد روسیه به ایران و توان نظامی، اطلاعاتی و امنیتی آن اعتماد کرده است ( بهمن، ۱۳۹۶: ۷۱).

#### ۴-۷. دیدگاه روسیه در قبال محور مقاومت در خاورمیانه

همکاری ایران و روسیه در قالب توافق سلیمانی - پوتین؛ آغازگر تحولات مهمی در سطح منطقه خاورمیانه بود. یکی از ابعاد این تحولات، روابط جدیدی بود که میان روسیه و جبهه مقاومت شکل گرفت. اگرچه اهداف نهایی و غایی هر یک از طرفین از همکاری با یکدیگر متفاوت بود، اما شکل‌گیری این نوع از همکاری در نوع خود امری بی‌سابقه در سطح منطقه به‌شمار می‌آمد؛ زیرا پیش از این همواره غرب به همراه برخی کشورهای منطقه موفق به تشکیل ائتلاف‌های منطقه می‌شد. از این‌رو شکل‌گیری ائتلاف ۱+۴ میان روسیه ایران، عراق، سوریه و حزب الله باعث شروع دوره و روند جدیدی در منطقه شد. بر این اساس، بررسی جایگاه روسیه در معادلات جهانی و نقشی که این کشور برای خود در تحولات خاورمیانه قایل است اهمیت بسیار زیادی دارد. هم‌چنین رویکرد و نگاه روسیه به مسایل منطقه و شیوه راهبردهایی که برای بازیگری خود ترسیم کرده، قابل بحث و بررسی است. علاوه بر این، آینده روابط روسیه با ایران، سوریه و حزب الله می‌تواند بیانگر نوع نگاه روس‌ها به تحولات دراز مدت منطقه و فرصت‌ها و محدودیت‌های پیش‌رو باشد ( بهمن، ۱۳۹۶: ۸۷).

از سوی دیگر، در روسیه مسئله روابط این کشور با جبهه مقاومت مطرح شده که بخش عمده‌ی آن شکل‌گیری مباحثی درباره‌ی ایجاد محور اتحاد شیعی - ارتدوکس در روسیه است؛ بر این اساس، طی سال‌های اخیر به ویژه پس از تحولات خاورمیانه رویکردی در روسیه پدید آمده که ضمن توجه به نقش ژئوپلیتیکی تشیع و ارتدوکس تأکید می‌کند. ایده‌پردازی اصلی این تفکر توسط دوگین فیلسوف معروف اوراسیا‌گرای روس صورت گرفته است و به‌دنبال آن برخی در روسیه بر ضرورت‌های شکل‌گیری یک پیمان روسی و شیعی با محوریت تهران و مسکو تأکید دارند و چنین پیمانی از نظر آن‌ها می‌تواند مرکز جدید قدرت در منطقه و جهان را شکل دهد.

## ۵. نتیجه گیری

خاورمیانه در چند سال اخیر به عنوان دغدغه برانگیزترین منطقه‌ی جهان به‌شمار رفته و تحولات آن به‌گونه‌ای مؤثر، تمامی جهان را تحت تأثیر قرار داده است. تا قبل از خیزش‌های مردمی جهان عرب از سال ۲۰۱۰م، افغانستان، پاکستان، عراق و نیجریه کشورهای اسلامی بودند که شاهد بی‌ثباتی‌های سیاسی عمده‌ی ناشی از فعالیت گسترده بودند. در اثر خیزش‌ها و تحولات در خاورمیانه، و تضعیف قدرت‌های حاکم یا وقوع انقلاب در این کشورها، اسلام‌گرایان افراطی که قرائت نادرستی از اسلام و تعالیم آن دارند، قدرت قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده‌اند و افراط‌گرایان تکفیری در خلع قدرت پدیدآمده به خطر مهمی برای امنیت منطقه و حتی جهان تبدیل شده‌اند. قدرت فراوان افراط‌گرایان تکفیری سنی مذهب، ثبات منطقه خاورمیانه را به خطر انداخته و تهدید تروریسم و افراط‌گرایی بیش از هر زمان دیگری است. جریان‌های تکفیری توانسته‌اند تشکیلات قوی در منطقه ایجاد کنند. در این میان، گروهک تروریستی موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) به‌عنوان شاخه‌ای از سازمان القاعده فعالیت‌های خود را آغاز کرد. این گروه پس از تصرف مناطق گسترده‌ای از عراق و سوریه، با اعلام خلافت اسلامی، نام دولت خویش را «دولت اسلامی» تغییر داد.

با برآمدن گروه داعش در عراق و سوریه و اعلام تشکیل «دولت اسلامی» از سوی این گروه، فصل نوینی از تحركات تروریستی در تاریخ روابط بین‌الملل گشوده شد. بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ذینفع و تأثیرگذار، بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری مختلفی را در رابطه با این بحران اتخاذ نموده‌اند. در این میان، سیاست روسیه برای ترسیم رویکرد خود در جهان عرب فقط از اهداف محدود اقتصادی نشأت نگرفته، بلکه یکی از اهداف آن بالابردن شأن و موقعیت بین‌المللی روسیه و به رسمیت شناخته شدن منافع ملی این کشور از سوی قدرت‌های جهانی بوده است، منافعی که به محیط سیاسی بین‌المللی وابسته نیستند. افزایش توان نظامی و فشار خارجی علیه حکومت‌های هم‌سوی روسیه باعث شد توان روسیه برای محافظت از منافع ملی‌اش محدود شود. این مسئله می‌توانست منجر به انزوای سیاست روسیه شود و این کشور را مجبور کند تا فقط بر اساس قوانین بازی‌ای که توسط دیگران طراحی شده عمل کند و نتایج آن را بپذیرد. هم‌چنین ممکن بود رشد اسلام‌گرایی سیاسی و کنار رفتن حکومت‌های هم‌سو با روسیه، مشکلات جدی را برای این کشور ایجاد کند.

این مسأله با توجه به این که برای روسیه همواره یک تهدید بالقوه در زمینه‌ی نفوذ جریان‌های تکفیری در مناطق مسلمان‌نشین این کشور و نیز در آسیای میانه وجود دارد، لذا سیاست خارجی روسیه در مقابله با جریان‌های تکفیری به‌ویژه داعش، تا مداخله نظامی در سوریه پیش رفت. روسیه با اتخاذ این سیاست خارجی، تلاش کرده از رشد جریان‌های سلفی تکفیری در خاورمیانه جلوگیری کند تا تجربه‌ی تلخ جنگ افغانستان - که منجر به مهاجرت جنگجویان افغانی به قفقاز شمالی و

آسیای مرکزی شد- تکرار نگردد. لذا روسیه تمام توان خود را به کار بست تا بتواند با حمایت از نظام سیاسی سوریه، از پیروزی تکفیری‌ها در این کشور جلوگیری نماید.

از سوی دیگر، بحران سوریه و ظهور پدیده داعش، ماهیت روابط ایران و روسیه را از یک چارچوب منفعل تاریخی نسبت به نقش منطقه‌ای یکدیگر به یک قالب فعال مبتنی بر همکاری‌های منطقه‌ای و در جهت تأمین منافع ژئوپلیتیک تغییر داد. این تحول روابط دو کشور، اهمیت نقش ایران و روسیه در عرصه‌ی سیاست منطقه‌ای و جهانی را به دنبال داشت. با این وجود، با توجه به اصل اولویت منافع ملی در روابط بین‌الملل و سیاست سنتی واقع‌گرایانه روسی، تلاش برای حفظ، تعمیق و تداوم ائتلاف موجود و در عین حال، آینده‌نگری و سیاست‌گذاری برای همه‌ی گزینه‌ها و شرایط آتی، ضروری است.



## منابع

آشکاره، ژیلبر (۱۳۸۴). **جدال در توحش، ۱۱ سپتامبر و ایجاد بی‌نظمی نوین جهانی**. ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر اختران.

امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۶). **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، شماره ۲۹ باقری، سیامک (۱۳۹۳). «ارزش ضدامنیتی جریان‌سازی افراط و تکفیر باتاکید بر تئوری جنگ تمدن‌ها». **فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی امنیتی**، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام.

بهمن، شعیب (۱۳۹۶). **توافق سلیمانی پوتین**. تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور. پایگاه تبیینی و تحلیلی جریان‌شناسی دیده‌بان (۱۳۹۳). «اشتراک منافع روسیه و جبهه مقاومت»، وبسایت <http://didban.ir/fa/news-details/29728> تاریخ دسترسی ۱۳۹۳/۱۰/۱۱

جلایی‌پور، محمدرضا (۱۳۷۶). «نیروی ناسیونالیسم: کنترل و رهایی آن در شوروی سابق». **مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، زمستان، شماره ۲۰.

جهانی، محمد (۱۳۹۳). **راهبرد مقابله با تهدیدات نرم ناشی از فعالیت جریان‌های تکفیری در جهان اسلام**. تهران: مجموعه مقالات کنگره جریان‌های تکفیری.

عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۸۸). «بنیادگرایی اسلامی و خشونت»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۹ عسگریان، عباس‌قلی (۱۳۸۶). «جوامع مسلمان و سازمان‌های اسلامی فدراسیون روسیه». **مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۵۹

فدوی، عبدالقیوم (۱۳۸۱). **اسامه بن لادن و ماجراها**. کابل: مفاخر. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). **روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها**. تهران: انتشارات سمت. کیانی، داوود (۱۳۸۷). «سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها». **فصلنامه راهبرد**، شماره ۴۷ همفر (۱۳۶۱). **خاطرات مستر همفر**. ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر. مرادی، مجید (۱۳۸۴). **سید قطب در اندیشه سیاسی در جهان اسلام**. تهران: جهاد دانشگاهی.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. تهران: انتشارات سمت.

Avineri, Schlomo (2000). "Israel\_Russia Relation", **Washington D.C Carnegie Foundation for International Peace**. Vol.11, No.3.

Bagdonas, Azuolas (2012). "Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit", **European Journal of Economic and Political Studies**, Vol.5, No.2.

Cohen, Ariel (2007). "Russia's New Middle Eastern Policy: Back to Bismark?", **Yerusalem Center for Public Affairs**, Vol. 6, No. 25, [www.jcpa.org](http://www.jcpa.org)

- Kaczmarek, Marcin (2011), "Russia's Middle East Policy after the Arab Revolutions", **OSW Commentary**, Center for Eastern Studies, www.osw.waw.pl
- Klein, Margaret (2012). "Russia and the Arab Spring", **SWP Comments**, German Institute for International and Security Affairs.
- Kreutz, Andrej (2010). "Syria:Russia's Best Asset in the Middle East", **Russia/NIS center**, www.ifri.org
- Malashenko, Alexey (2006). "**Islam In Russia In 2020**", in: Amel Boubekeur, Samir Amghar, Rob De Wijk & Alexey Malashenko, Between Suicide Bombings and The Burning Banlieues, The Multiple Crises of Europe's parallel Societies, European Security Forum: A Joint Initiative of CEPS, IISS & DCAF, ESF working paper no. 22, June 2006.
- Maryniak, Irena (1999), "After the fall: Russia and the Religion, (In God we trust)".
- Stepanova, Ekaterina (2006)."Russia's MiddleEast Policy: Old Devisions or New?", **Ponars Policy Memo**, No.429.
- Trenin, Dmitri (2010). "Russia's Policy in the Middle East:Prospects for Consensus and Conflict with the United States", **Century Foundation Report**, www.tcf.org
- Trenin, Dmitri (February 2013). "**The Mythical Alliance: Russia's Syria Policy**", Washington D.C., Carnegie Endowment for International Peace.
- Trenin, Dmitri (May,2013). "**Russia's Middle East Gambit**", Washington D.C., Carnegie Foundation, www.carnegie.ru

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی